



مقاله



هدی ملایر

«دیدگاهی برای بنای منزلگاه» تأملی بر چارچوب دیدگاه اقتصادی آیت الله طالقانی

و ظهور یافت که از ماهیتی «سلف‌خر - میدانی» برخوردار بود و دو سه سالی نیز که از دوران قدرت دولت سال‌های ۶۶-۱۳۶۸ گذشت، طبقه جدید «یقه سفید»ی از میانه شرایط برخاست. حال نیز شاهد پدیدار شدن طبقه سومی هستیم که از دل رونق تازه در آمد نفت پدیدار می‌شود.

ضرورت برقراری توازن میان هزینه‌های جنگ و هزینه‌های اقتصاد حداقلی در دوران هشت ساله جنگ، چندان امکانی برای ایجاد انباشتی که بتواند نوظیفه‌ای را پرورش دهد باقی نمی‌گذاشت، اما با پایان جنگ، بی‌درنگ شرایط برای پدیداری نوظیفه ضد اقتصاد ملی فراهم آمد؛ یقه چرکین‌های نونوار. تا آن که در مرحله بعدی زاد و ولد طبقاتی، یقه سفیدهای برج‌ساز و بورس‌باز، به میانه میدان آمدند.

شرایط خود و ویژه سال‌های ۷۵-۱۳۶۰ که پاکسازی‌های وسیع سیاسی - فکری، سانسور، فشارهای ایدئولوژیک رسنی بر افشار اجتماعی و نیز حرص و آرزوی طبقات در حال بروز و ظهور از شاخصه‌های آن بود، جامعه از هر سو تحت فشار را به سرفصل دوران نور رساند. دورانی که به دوران اصلاحات موسوم شد.

در دوران نو همچنان که نیروهای سیاسی تحت فشار، اصحاب قلم و اهالی مطبوعات و فعالان اجتماعی در پی گمگشته‌های خود می‌گشتند، خیل مردان چند پیشه، جوانان جویای کار هراسناک از آینده، زوج‌های جوان هر دو شاغل در پی سرپناه کوچک استیجاری و زنان سرپرست خانوار نیز، نیم‌نگاهی به «سامان» و بهبود معیشت خویش داشتند، اما این یار نیز نیروی اصلی دوران نوبه اقتصاد با همه زبری و سنگینی‌اش آن گونه که باید وقعی ننهاد؛ آن هنگام که «توسعه سیاسی» در متن قرار گرفت، اقتصاد به اندازه «حاشیه» نیز مورد اعتنا واقع نشد. نشان آن که افشار وسیعی که تمایل خود به تحولات اساسی در جامعه ایران از

درصد و در مجلس سوم ۴۹ درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند.

مهمتر از آن، برآورده نشدن نیازهای معیشتی در سال‌های پس از مشروطه چنین سبب شد تا نیاز همزمان به امنیت و به معیشت، شرایط را برای گام نهادن رضاخان میرنوح در میانه میدان تحولات مهیا سازد؛ تنها کمتر از پانزده سال پس از صدور فرمان مشروطه. زین رو در دو دهه نخست سده چهارده شمسی، نان و نان‌کس محدودی توزیع شد، اما با امنیت رضاخانی، دستگاه سترکوب پیچیده‌تر و سیستماتیک‌تری نسبت به عصر قجر شکل گرفت و دمار از روزگار مردمان درآورد.

انقلاب ضدسلطنتی در بهمن ۵۷، پهلوی دوم را با همه ادعاهای و نیز حمایت بیگانه برانداخت و سفره تاریخی سلطنت را برچید، بی‌آن که پیش برندگان در پی این تحول عظیم، به بهن کردن سفره تازه اقتصاد در عرصه اجتماع در حال دگرگونی فکر کنند و مبادرت ورزند. این بار مدت زمانی به دوران دفرمه بودن طبقاتی گذشت و پس از قریب به یک دهه، طبقه‌ای جدید از دل حاکمیت بروز

چنانچه در عرصه تئوریک به پیوند تنگاتنگ «اجتماع» و «اقتصاد» عنایت نوزیم و میان تحول و تطور در جامعه با سازوکارها و تمهیدات اقتصادی متناسب با آن رابطه‌ای فعال برقرار نکنیم، واقعیات سترگ در میدان عینیت و تجربه بر آتمان می‌دارد تا بر این پیوند صحه نهم. اقتصاد خاصه در مین ما که «قدرت»، موزع در آمد «نفت» آورده است، آن قدر زیر است و دارای «پرزهای سوزنی» که در لمس شرایط، کف دست را از آن فراری نیست.

بها ندادن یا کم‌بها دادن نیروهای فکری - سیاسی ایران به عنصر اقتصاد در سیر تحولات اجتماعی یک سده اخیر عارضه‌هایی را پدیدار کرده است، عارضه‌هایی که به سهم خویش، دور به دور حرکت اجتماعی - سیاسی را با اختلال و انحراف و دگرگونی روبرو ساخته است، تا آنجا که در هر دور از حرکت تاریخ که با انحراف و واژگونگی مسیر روبرو می‌شویم، گفته‌ایم: «از اقتصاد غفلت کردیم»، هم‌چنان که بلده قدیم و شهرداری جدید نیز سال به سال در پی هر تند باران پاییزی و برف زمستانی، «اغفلگیر» شده، می‌شود و خواهند شد.

پدران مشروطه طلبان در ذیل آرمان بلند «حد زدن به قدرت مطلقه» و «مشروطه کردن زمامداری به رعایت «حقوق ملت»، گرچه در نخستین مساعی قانونگذاری در «مجلس صدره» تیول را برانداختند و تأسیس بانک ملی را به تصویب رساندند و به سامان دخل و خرج دولت در بودجه نشستند، با این وجود به اصلاح و بهبود «معیشت» مردم در دوران نو نیندیشیدند؛ اگر دوران نو شود و اقتصاد نو نشود، اقتصاد کهنه در حد توان خود سعی می‌ورزد تا نونواری‌های سیاسی - اجتماعی را محو کند و نیروهای اقتصادی غارتگر ضربه خورده را حیات بخشد و علیه حرکت، بسیج کند. بزرگ مالکان و خوانین ضربه خورده در مشروطه با بهره‌گیری از «غفلت» پیش نوشته، در مجلس دوم حدود ۳۰

نام آشنا و روح آشنا سید
محمود طالقانی، مدید مدتی
پیش از بزنگاه سقوط سلطنت
و بنای حکومت نو در ادبیات
قرآنی پرتو، اقتصاد را جدی
می‌گرفت؛ آن هنگام که نه
انقلاب در نزدیک دست بود و
نه نو حکومتی
در شرف شکل‌گیری

جمله دگرگونی‌های اقتصادی را با آرایشان در خرداد ۷۶ و سپس در سال ۸۰ در آغاز و ادامه ریاست جمهوری خاتمی بر ملا کردند، از میانه مسیر نوبت به نوبت در صف معترضان به وضع موجود معیشتی خود قرار گرفتند از معلم تا پرستار، از کارگر تا راننده گرفتار. بخش مهمی از همین روی آوردندگان به اصلاحات و سپس روی برگرداندن از آن، متأثر از بی‌دستاوردی اقتصادی این سال‌ها و نیز وعده شعارهای معیشتی و طبقاتی نامزد «آباد» گر، رای خود را در سال ۸۴ به نفع او به صندوق‌ها ریختند؛ فارغ از آن که این وعده - شمارها، پشتوانه‌ای از شناخت، برنامه و صدق دارند یا نه. به هر روی فرصت تاریخی هشت ساله ۱۳۸۴-۱۳۷۶ نیز برای یک تکانه اجتماعی به اقتصاد، از کف رفت؛ تاریخ پر، فرصت پر.

در یک نگاه تاریخی تنها در بیست و هفت ماه و پانزده روز حیات دولت ملی بود که مرد پیش‌برنده شرایط، به اقتصاد نیز در کنار سیاست و اجتماع، دقیق و نیک اندیشید و در دل نیک‌اندیشی، در اقتصاد بدون نفت نسبت به ارتقای سطح معیشت معلم، کارگر و کشاورز، هم «دغدغه» داشت و هم «عمل مایه ازا»

افزایش ضریب حقوق فرهنگیان در عین ثابت نگه داشتن ضریب حقوق کارمندان دولت و ساخت و ساز مسکن ارزان قیمت برای معلمان، تأسیس سازمان بیمه‌های کارگری و برداشتن گامی بلند در مسیر آینده‌داری کارگران و حذف ۲۰ درصد بهره مالکانه به عنوان باری بر گردن مولدان روستا در قبال خوارین و بزرگ مالکان و همچنین تأسیس بانک کشاورزی در حمایت از تولیدکنندگان خرد و متوسط بخش کشاورزی.

جدا از دستاوردهای مسترگ در حوزه آزادی‌های سیاسی - اجتماعی که خود را در حیات آزاد بی‌نظیر احزاب، اصناف و مطبوعات نمایان می‌ساخت، بهبود آشکار اقتصاد ملی و در بن آن ایجاد تحول در معیشت اقشار، به سهم خود در پاگیری آرمان «نهضت ملی»، مؤثر و کارساز بود؛ یگانه موردی که «آرمان» دورانی یا «اقتصاد معیشتی» چفت شد.

ربع قرن پس از تجربه دولت ملی مصدق، در آغازین روزهای پس از انقلاب ۵۷ آن هنگام که پیش‌برندگان این حرکت نیز به «اقتصاد دورانی» بهایی نمی‌دادند و بعضاً آن را پس «فروست» تلقی می‌کردند و برخی ساده‌ترها نیز از این تریبون و آن منبر، چشم‌انداز «تحویل درآمد نفت به در منازل» را ترسیم می‌کردند، جهان‌دیده‌ای که کتاب اقتصاد را در کلاس و آکادمی نخوانده بود، گزاره‌ای بس کینی را فرا روی همگان نهاد:

پیش از نوشتن قانون اساسی، اردوی کاری به راه افتد و برنامه‌ها و اقداماتی در مسیر بهبود اقتصاد و معیشت مردم در دستور کار قرار گیرد تا مردم حس کنند که اتفاقی در زندگی اقتصادی‌شان رخ داده است. برای تصویب قانون اساسی عجله نکنید. مردم باید ببینند که زندگی‌شان نیز در حال تغییر است.

بس مهم بود که کهنه مبارز پاک فطرت، هم‌زمان با در دادن ندای تاریخی «شورا» و ارائه مدل تحقیقی پارلمان - شورا - در مسیر مهندسی سیاسی - اجتماعی انقلاب، بر تقدم دستاورد اقتصادی بر قانون‌نویسی، انگشت سیاه می‌نهاد.

نام آشنا و روح آشنا سید محمود طالقانی، مدید مدتی پیش از بزرگراه سقوط سلطنت و بنای حکومت



اگر اقبال لاهوری، هستی را «آیه» خدا تلقی می‌کند، مفسر پرتو یا دیدگاهی در همسایگی دیدگاه اقبال، هستی را بستری برای «بی بردن به آنچه نامحسوس است از طریق پدیده‌های محسوس» قلمداد می‌نماید. در این دیدگاه، هستی کارگاه خدا به حساب آمده و پدیده‌ها، محصول و جلوه کار و بداعت اویند و «هر کارخانه زنده‌ای است.»

نو در ادبیات قرآنی پرتو، اقتصاد را جدی می‌گرفت؛ آن هنگام که نه انقلاب در نزدیک دست بود و نه نو حکومتی در شرف شکل‌گیری، وی هم در تفسیر سوره‌های جزء سی‌ام همچون «معاون»، «مطفین» و «تکاشر» که از مضمون اقتصادی برخوردارند و هم در تفسیر آیات اقتصادی منشره در دیگر سوره، دیدگاه‌های اقتصادی اصولی خود را ابراز می‌داشت. مجموعه درک و دریافت‌های اقتصادی - اجتماعی از قرآن، او را در کنار غور و عمق دز معنی واژگان کتاب، به نگارش مکتوبی با عنوان «مالکیت در اسلام» واداشت. نقطه‌چین اقتصاد در مجموعه پرتوی از قرآن در کنار تفسیر به موضوع دارای اهمیت مالکیت، ردپایی از دغدغه و دیدگاه اقتصادی در آثار قلمی مبارز بس پیگیر دهه‌های پیش از انقلاب برجای گذارده است. وی با همین دغدغه‌ها و دیدگاه‌های پیشینی در اندک زمان «حیات آزاده» ده ماهه - آبان ۵۷ تا شهریور ۵۸ - مجذبه بر عدالت اقتصادی - اجتماعی پای فشرد.

از مجموعه ادبیات نوشتاری و نیز گفتاری او می‌توان به یک «چارچوب دیدگاه» رسید. این چارچوب دیدگاه، چارچوبی است مطبق و سطح‌بندی شده که در طبقه و سطح اول با درک از هستی پیوند می‌خورد و در طبقه و سطح آخر با عینیت اقتصادی - اجتماعی و موضع متخذه در قبال آن. این دیدگاه را می‌توان در مدارهای مطبق پنج‌گانه نمایش داد:

- مدار اول، درک و دریافت از هستی
- مدار دوم، مبانی فلسفی دیدگاه
- مدار سوم، نظریه‌های استوار بر مبانی فلسفی
- مدار چهارم، رابطه حکم و زمان
- مدار پنجم؛ موضع‌گیری اقتصادی - اجتماعی مرتبط با مدارهای پیشین

درک و دریافت از هستی
اگر اقبال لاهوری، هستی را «آیه» خدا تلقی می‌کند، مفسر پرتو بنا دیدگاهی در همسایگی دیدگاه اقبال، هستی را بستری برای «بی بردن به آنچه نامحسوس است از طریق پدیده‌های محسوس» قلمداد می‌نماید. در این دیدگاه، هستی کارگاه خدا به حساب آمده و پدیده‌ها، محصول و جلوه کار و بداعت اویند و «هر کارخانه زنده‌ای است.»

حیات که جان مایه هستی است، خود «محرک ذاتی انواع موجودات زنده در مسیر تکامل است.» بدین روی در بیکرانه هستی، سیر پدیده‌ها اعتلایی است و به موازات سیر، «صیوررت‌ای نیز برقرار است. صیوررتی که ضمن آن، پدیده‌ها در سباحت و شناوری به جانب مبدأ هستی روانند.»

مبانی فلسفی دیدگاه
این هستی از دینامیسمی ویژه برخوردار است؛ دینامیسم ویژه‌ای به اعتبار

فعالیت شگرف و بداعت مبدأ هستی
حیات موجود در آن

و سیاحت و شناوری پدیده‌ها در کادر «صبرورت»
در این چرخه که «گهواره پرورش» نیز هست،
«شرکت، توجع و تشعشع» پدیده‌ها محسوس است،
از این روی، مجموعه پدیده‌ها در جوشش هستی
شریک بوده و در فعل و انفعالات آن، خصلت
«کارگری» داشته و نیروی کار به‌شمار می‌آیند.

در این میان، انسان که آگاه و خودآگاه‌ترین،
سازمان یافته‌ترین و سازمانده‌ترین موجود هستی
است در امکانات هستی به‌طور اعتباری، سهیم است.
به عبارتی «کارگر خودآگاه» هستی به اعتبار خصلت
تولیدی و تغییردهندگی و مشارکت در ساخت و
سازها و «ایجاد» صاحب حقوق است.

نظریه‌های استوار بر مبانی فلسفی

مفسر مضمون پرداز، «ماعون» را به مفهوم آب
جاری و امکان پیاپی، برگردان می‌کند. این
ترجمان عمیق که همپوند با همان درک و دریافت
دینامیک از هستی است، در حقیقت امر، ماعون
را «امکان جاری» در مسیر تولید بی‌توقف معرفی
می‌دارد. هم او در ادامه ترجمان بدیع، «وسایل
عمومی تولید» را به عنوان یکی دیگر از معانی
ماعون، همعرض آب جاری و امکان پیاپی قرار
می‌دهد و چنین تصریح می‌کند که وضع طبیعی
همین است که سرچشمه‌های عمومی ماعون، از
آن همه است. آن‌گاه در تکمیل نظریه، در چرخه
تولید زمینی و واقعی، واژه مرکب «بمنوع الماعون»
را «بازدارندگان از فایده‌رسانی عمومی امکانات
اجتماعی» معنا می‌کند و «ظاهر الصلاحاتی را که
انجیل مقدس می‌دهند و منابع ثروت و سرمایه‌ها
را می‌برند» در همین ردیف جای می‌دهد.
بازدارندگان در واقع امر «سرچشمه‌های زندگی را
به انحصار خود درمی‌آورند و دیگران را محروم
می‌دارند»^۸

از تفسیر سوره ماعون و نیز از ابرام برادر دسترس
همه بودن و از آن همه بودن سرمایه‌های طبیعی و
فرآورده‌های اجتماعی، در مکتوب «مالکیت در
اسلام»^۹ دو اصل نظری

عمومی بودن امکانات اجتماعی

و

دسترسی همگان بر منابع تولید

مقابل روی قرار می‌گیرند.

صاحب این دیدگاه در فصل تحلیل ربا در کتاب
مالکیت در اسلام، دو اصل اساسی دیگر را نیز
بیشاروی می‌گذارد:

اصل مبادله بر پایه عمل و تولید^{۱۰}

و

اصل نفی انحصار تولید و توزیع

اود فریه‌سازی و کیفی‌سازی نظریه‌اش، با برداشت
از آیات ۱۶۱ نساء، ۱۳۱-۱۳۰ آل عمران، ۲۷۶-۲۷۵ و
۲۷۸-۲۷۹ بقره، ربا را از منظر مغایرت با اصل مبادله،
مردود می‌شمارد:

«ربا برخلاف اصل مبادله است که هر فردی
فرآورده خود را به صورت پول یا کالا برحسب
احتیاج یا فرآورده دیگران تبدیل می‌نماید»^{۱۱}
این دیدگاه که دیدگاهی بس کیفی و ممیز
از دیدگاه صرفاً متشجرانه است و بر همان «تلاش
تولیدی موجود در هستی» احترام می‌گذارد، در یک
لایه عمیق‌تر، ربا را عام‌تر و جامع‌تر از مباحه بازاری
تشریح می‌کند:

«ربا از نظر اسلام منحصر به قرض یا صرف مبادله
پول با ربح نمی‌باشد. برای حریم گرفتن از ربا، مبادله
مبلغی پول به پول بلکه کالا به کالای ممنوع را گرچه
در مقدار یکسان باشند و همچنین نسبه کالا به کالای
ناهمنوع را با سود، تحریم کرده‌اند»^{۱۲}

از آنجا که مشارکت در فعل و انفعالات هستی و
حضور در چرخه تولید اجتماعی، اصول برون آمده از
درک و دریافت‌ها از هستی است، چون ربا، افزایش
خودبخود و جذب اموال دیگران بدون عمل است»^{۱۳}،
مذموم و مردود و در حکم جنگ با خداست.

طالقانی در تفسیر سوره مطففین، کماکان با غواصی
در عمق معانی و مضامین، نظریه پردازی اقتصادی -
اجتماعی مبتنی بر متن را ادامه می‌دهد:

او مطففین را «پیمانه کم‌گزاران» و «بخل‌ورزان»
معنا می‌کند و همچنان که در معنای لفظی با تعبیر
سستی «کم‌فروشان» فاصله‌ای بعید دارد، در معنای
نظری نیز همان بُعد و تفاوت را حفظ می‌کند:

«این گونه مردم چون هر حقی را به سوی خود
می‌سجند و خود را از حقوق و روابط بین عموم،
برتر و برکنار گرفته‌اند، همین که کیسل و وزن را
به‌دست گیرند، به سود خود می‌سجند و هر چه برتر
برمی‌گیرند»^{۱۴}

آنجا که طالقانی در ترجمان

آیه ۶۲ سوره مائده (لبس

ماکانوا یصنعون) عبارت

«چه زشت است ساخت و

سازهایی که می‌کنند» را

می‌نگارد، گویی که هم‌آوا با

خدا، در خصوص ربا و ساخت

و سازهای ناشی از آن، ابراز

تفرمی می‌کند

پیچیدگی و بداعت نظری در تفسیر آیات دوم و
سوم سوره مطففین

«الذین اذا اکتالوا علی الناس یتوفون / و اذا
کالوهم او وزنوهم یخسرون» (آنان که چون از مردم
پیمانه گیرند بر بردارند / و چون مردم را پیمانه دهند
زیان آورند).

هویدای می‌شود:

«می‌شود نظر این آیه در نسبت کیل و وزن شدن
به اشخاص، به این حقیقت باشد که سنجش مال و
کالا در واقع سنجش صاحب آن است، زیرا ارزش
مبادله‌ای کالا به مقیاس کم و کیف به ارزش
صورتی است که در مواد طبیعی تصویر می‌شود و
آن صورت تمثیل یافته ملکات نفسانی و فنی عامل
و صورتگر است و چون شخصیت انسان، همان
اندیشه و ملکات و خوی‌های فطری و اکتسابی
است که با استمرار در کارهای ذهنی و جوارحی و
تسارث، تحقق می‌یابد، صورت‌های تمثیل یافته در
مواد نیز نوعی از انعکاس و تنزل و تمثیل شخصیت
انسان می‌باشد.

... با توجه به این حقیقت، تعبیر آیه «کالوهم او
وزنوهم» چه از نظر وابستگی ظاهری مال یا صاحب
مال مجازی باشد، یا از نظر واقعی که ظهور شخص
و تنزل اندیشه و نفسیات است، حقیقی باشد، دو
نکته دقیق را می‌رساند: یکی آن که هر مالی از این
جهت که ظهوری از نفسیات است دارای نوعی از
شخصیت انسان سازنده و فرآورنده آن است. دیگر
آن که سبک گرفتن مطففین کیل و وزن را، در
واقع سبک گرفتن و پایین آوردن ارزش انسان و
تجاوز به نفوس و اشخاص می‌باشد»^{۱۵}

از دل این گزاره نیز اصل کلیدی و لحاظ و رعایت
شخصیت و وزانت انسان در مبادله اقتصادی در صدر
اصول نظری پیش یاد شده قرار می‌گیرد، اساسی که
هم فلسفی است و هم برگرفته از هستی.

وابسته حکم و زمان

تصریح ویژه بر این مهم که «اسلام، اجتماع و
اقتصاد مجزا و غیر عملی ندارد»^{۱۶} خود، راه را برای
پیوند دادن حکم و زمان می‌گشاید. مهم‌تر از آن
با اتلاق اصطلاح گویای «عبادت اقتصادی» برای
احکامی چون خمس، زکات، هبه و ... احکام را به
پایگاه فلسفی و اعتقادی مجهز کرده و از مدار اجبار و
عمل بی‌فلسفه خارج می‌کند.

نگارنده «مالکیت در اسلام» برای حکم، روح
نیز قائل است؛ وی در تفسیر حدود مالکیت، روح
حکم حدود را در سه عنصر اقامه قسط، رجحان منافع
اجتماع و حق اجتماع، متجلی می‌بیند.^{۱۷}

بدین ترتیب احکام دارای پایگاه فلسفی و روح،
از ظرفیتی برخوردار خواهند بود که عنصر زمان
و الزامات مرسوم به آن را پذیرا باشند. اینچنین

مواجهه‌ای با احکام، هم آن‌ها را قابل تبیین می‌کند، هم همه‌پذیر و هم روزآمد و افزون بر آن مسائل نوپدید و مستحذات نیز بستری برای پژوهش، کارشناسی و اجرا پیدا می‌کنند.

موضع‌گیری اقتصادی - اجتماعی مرتبط با مدارهای پیشین

مبنا قرار دادن کار به عنوان یک ارزش موجود در هستی و اصالت دادن به مبادله مبتنی بر عمل و ساخت، این گزاره کیفی و نیز فطری را قابل طرح می‌کند که «با شیوع ربا سرچشمه‌های تولید طبیعی، خشک و پایسر می‌نماید»^{۱۸} صاحب این دیدگاه در عمل، با خدا هم موضع می‌شود. آنجا که طالقانی در ترجمان آیه ۶۲ سوره مائده (لبس ما کانا یصنون) عبارت «چه زشت است ساخت و سازهایی که می‌کنند» را می‌نگارد، گویی که هم آوا با خدا، در خصوص ربا و ساخت و سازهای ناشی از آن، ابراز تفر می‌کند. همچنان که «الهاکم التکاثر» را مرادف هوس‌بازی انباشت طلبانه در عرصه اقتصاد قرار می‌دهد. او از این منظر، جان سختانه با نو طبقه‌ها و رباپندگان حقوق عمومی رویه‌رو می‌شود:

«قرآن یکی از منشأها و ریشه‌های گناهان را در سرودن حقوق مالی و انحراف از نظام و روابط عادلانه قانونی و فطری آن نشان می‌دهد. از این جهت فقط «ویل» را برای افراد و طبقاتی آورده است که به صورت‌های مختلف حق مردم را از میان می‌برند و اموال افراد و عموم را می‌ربایند و موجب اختلال در روابط اقتصادی می‌گردند»^{۱۹} از دیدگاه او، نوظبقه «حقوق مردم را که باید در بین باشد، مخفیانه و رندانه به جانب خود می‌کشاند»؛ اتفاقی که در زاد و ولدهای طبقاتی پس از بهمن ۵۷ تاکنون، زنجیره‌وار رخ داده است. وی در مالکیت در اسلام موضع درونی جامعه را در قبال نوظبقه چنین نقطه‌چین می‌زند:

«اگر مردمی با فشارهای داخلی آرام و ساکتند، دلیل رضایت و تن دادن به تحمیلات و امتیازات طبقات نو برخاسته نیست.»

از او که از هستی به قدر احتیاج برمی‌گرفت و به هستی و هم‌نوع بسی می‌بخشود، می‌توان این شعار - برنامه مختصر اما پربار را پذیرفت: «از هر کس به قدر استعداد و برای هر کس به قدر احتیاج»

از دیدگاه‌ای که با هستی و قواعد آن مرتبط است و به مبانی فلسفی مجهز است و بر اصولی همچون

- ✓ عمومی بودن امکانات اجتماعی
- ✓ دسترسی همگان بر منابع تولید
- ✓ مبادله بر پایه عمل و تولید
- ✓ نفی انحصار تولید و توزیع
- ✓ لحاظ و رعایت شخصیت و وزانت انسان در مبادله اقتصادی

همان‌گونه که تحقق‌الگوی توأمان شورا - پارلمان می‌توانست مرحله اول مهندسی دموکراسی در ایران را سامان بخشد، رعایت تقدم تحصیل دستاورد اقتصادی هم پیوند با معیشت مردم بر قانون‌نویسی نیز قادر بود تا حرکت نوپا را به عرصه اقتصادی چفت زند، اما نه آن، چنان شد و نه این، چنین

مبتنی است و همچنین احکام را فلسفه‌دار و روح‌دار تلقی می‌کند و مواجهه‌ها و موضع‌هایش، ربطی منطقی و دلالت‌با درک از هستی، مبانی فلسفی و اصول نظری برتراویده از آن دارد، با کار کارشناسی و اجتهاد روزآمد می‌توان «منزلگاه» ساخت. همچنان که از ترکیب شورا - پارلمان به عنوان دغدغه دیدگاه طالقانی در ماه‌های نخست سال ۵۸ می‌شد منزلگاهی برای توسعه سیاسی و دموکراسی مشارکتی بنا نهاد.

به همان‌گونه که تحقق‌الگوی توأمان شورا - پارلمان می‌توانست مرحله اول مهندسی دموکراسی در ایران را سامان بخشد، رعایت تقدم تحصیل دستاورد اقتصادی هم پیوند با معیشت مردم بر قانون‌نویسی نیز قادر بود تا حرکت نوپا را به عرصه اقتصادی چفت زند، اما نه آن، چنان شد و نه این، چنین.

هم امروز با گذشت حدود سه دهه از بهمن ۵۷ و یک دهه از سرفصل خرداد ۷۶، نیروهای فکری - سیاسی و فراتر از آن جامعه روشنفکری مذهبی در کلیت خود و در عمل، اقتصاد را عنصر درجه چندم قرار می‌دهند. روشنفکری مذهبی به موازات فاصله‌گیری با خدای رهگشای طالقانی، فاصله‌اش با عدالت را نیز بعید کرده است. بُعد فاصله با مبدأ، فاصله با مقصد را نیز افزون ساخته است. چنین «بنا بوده که در پس فرهای رهایی، مسیر عدالت نقطه‌چین زده شود. این قرار را در پس فرهای سقوط شاه، حاکمیت لغو کرد و قول و قرار اندیشیدن به عدالت پس از مدنیت راروشن‌فکران در عمل اجتماعی یک دهه اخیر، «وتوه» کردند.

افزایش تعداد و شمارگان روزنامه‌ها، تعداد عناوین کتاب‌های منتشره، توفیقات سینمای مؤلف، فزونی فرهنگسراها، آزادتر شدن و همگانی‌تر شدن موسیقی و ... در برش زمانی ۷۹-۱۳۷۵، روشنفکران و طبقه متوسط فرهنگی را خرسند می‌کرد. خرسندی

و رضایتی که تنها به یک «سیلی» جریان ضدتحول به صورت نحیف «فرهنگ» بند بود که بود. در آن سال‌ها چه و که باید مردان چند پیشه مجله، زنان نسان آور، دختران دم‌بخت بی‌جهاز و جوانان کارت تلفن و صفحه نیازمندی‌ها به دست جویای کار را، به طور نسبی «راضی» می‌کرد؟

همه‌ا حساسی بالا گرفته آن سال‌ها، پژواک تقاضای اقتصادی اقتضای اجتماعی را به سطح «نجوا» تقلیل داد. صاحبان این تقاضاها هم اینک در میان «آبادگران» اقتصادناپرز و روشنفکران کم‌حساسیت، «گیر» افتاده‌اند. اگر پنج ساله ۷۹-۷۵ دوران رضایت بی‌دوام اهالی فرهنگ و سیاست تلقی می‌شد، پنج ساله پس از آن و نیز سه ساله «آبادگران»، دوران پردوام نارضایی آموزگاران، پرستاران، کارگران، رانندگان و بازنشستگان قلمداد می‌شود.

«تحول» دورانی چنان‌چه به «اقتصاد» دورانی، چه از نوع برنامه‌دار صدق‌سی و چه از گونه کلان تجویزی و «دیدگاه» دار طالقانی پیوند نخورد، مردمان با آن به طور استراتژیک هم‌آوا نخواهند شد و حامی اجتماعی‌اش نخواهند بود. اگر دوردست‌ها را رها کنیم، آخرین تجربه در همین نزدیکی هاست و کاملاً دم دست. قدری سر و دیده بگردانیم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، قسمت دوم جزء سی‌ام، سوره غاشیه، شرکت سهامی انتشار.
- ۲- همان، قسمت اول جزء سی‌ام، سوره عبس.
- ۳- همان، سوره مطففین.
- ۴- همان، سوره نازعات.
- ۵- همان، سوره نباء.
- ۶- همان، سوره نازعات.
- ۷- همان، سوره ماعون.
- ۸- همان.
- ۹- سید محمود طالقانی، مالکیت در اسلام، ص ۲۰۱.
- ۱۰- همان، ص ۱۸۱.
- ۱۱- همان، ص ۱۷۹.
- ۱۲- همان، ص ۱۸۵.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، قسمت اول جزء سی‌ام، سوره مطففین.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- سید محمود طالقانی، مالکیت در اسلام، ص ۱۲۸.
- ۱۷- همان، ص ۲۲۸.
- ۱۸- همان، ص ۱۷۹.
- ۱۹- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، قسمت اول جزء سی‌ام، سوره مطففین.